

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۲ هـ.ق - میقات محرم)

۲۳ آذر ۸۹

خطبه‌ی شب هشتم

حمد و سپاس از آن خدایی است که بزرگواری و بخشندگی، با شکوه و عطا بخش، پناه دهنده و قدرتمند، نگه‌دارنده و گشاینده و روزی دهنده است. خداوندی که شکافنده‌ی صبح، برطرف کننده‌ی تاریکی‌ها، بارنده‌ی باران، جاری کننده‌ی نعمت هدایت، پیروز کننده‌ی حق و از بین برنده‌ی باطل است.

سلام بر دورانی که امیال انسان‌ها دارای نفس زکیه می‌شود تا آنان را از برزخ وجودی نجات دهد، برزخ زمینی که نامش جبر نیست بلکه اختیار است و اختیار آنگاه نجات دهنده است که به بازوی حق اتصال داشته باشد.

بله چه زیبا یاران اباعبدالله (ع) با اختیار، خود را به بازوی حق امام حسین (ع) متصل کرده و نجات یافتند و چه زیبا فرموده سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که: علم مأموران الهی علم به غیب است که در دسترس جانشینان پیامبر است، پس نوشندگان آن هرگز تشنه‌ی دنیا نمی‌شوند، زهر جفا را می‌نوشند و از عالم ماده به عالم حقیقی کوچ می‌کنند. فرزندان من آینه‌ی روح الهی هستند، آنچه مردم زمانشان از آنان درک کردند وحشتی بود که وجودشان را مانند صحرای قیامت به لرزه درمی‌آورد، مانند قوم صالح از پی چاره‌ی کار برمی‌آمدند تا نور توحید را در زمین مدفون کنند و آن نور در وجودشان به آتش غضب الهی تبدیل می‌شد، چون امامت رمز عشق به الله است آنگاه که بندگان پروردگار کریم در پی این رمز درآیند، آن را نیابند مگر در سینه‌ی جانشینان پیامبر الهی، پس اطاعت از امر آنان اطاعت از پروردگار کریم است و امر آنان بندگان را از خشم الهی نجات دهد و به سوی نجات در صحرای قیامت مژده دهد.

نور و ظلمت در پی یکدیگرند مانند رسالت رسولان، نور هدایت در طغیان کافران به تاریکی مبدل گشت و هدایت هدایت شدگان نوری جاودانه گردیده و آنگاه که

وعده‌ی الهی تحقق یابد و حروف مقطعه‌ی قرآن به هم پیوند و نام مهدی را صدا زند، ظلمت معنی و مفهوم خود را از دست بدهد و نور جاودانه شود.

حال با توجه به مقدمه‌ی زیبایی که شنیدید به نام پروردگار خطبه‌ی شب هشتم را برایتان می‌خوانیم:

## بسم الله الرحمن الرحيم

### خطبه‌ی شب هشتم

پروردگار کریم در کتاب آسمانی قرآن فرموده‌اند: آیا تاریکی و روشنایی برابرند؟ آیا آفتاب و سایه برابرند؟ درحالی‌که تمام ذرات عالم به دست توانای حق سبحان آفریده شده است و همگی در فرمانی واحد قرار دارد، پس شناخت تفاوت‌ها به چه منظور است و اگر تفکر انسان او را یاری کرد تا به سؤال‌های قرآن کریم پاسخ دهد آیا می‌تواند از تاریکی‌ها جدا شود و وجودش را همواره در تابش هدایت پیامبران به‌سوی روشنایی هدایت قرار دهد؟ آیا طاغوت، جانش را هدایت می‌کند یا او را در کرسی غرور و خودخواهی و منفعت طلبی قرار می‌دهد و یا به‌طرف نور هدایتش می‌کند؟ در هر دو حالت اختیار به میدان عمل است، پس سرنوشت خود را با علایقش تعیین می‌کند، اگر هدایتی دست و پایش را در انجام مقاصدش به‌زحمت انداخت با توجیهات شیطانی از آن می‌گذرد تا به ضلالتی که آن را سعادت می‌بیند برسد.

دوستان اگر خوب به حالت دلشان توجه کنند کم‌کم حوصله‌ی شنیدنشان کم می‌شود می‌خواهند بندهای اسارت را بگشایند و بگریزند کجا بروند نمی‌دانند، وقتی گفته می‌شود امشب شب تاسوعای حسینی است فریادهای تنگی وقت در جان‌ها احساس می‌شود، زمان سرعت گرفته تا ضلالت و جهالت را معنا کند و وجودها بی‌قرار حرکت است که دلش می‌خواهد فقط سینه بزند و گریه کند و برای این حالتش به دنبال شعری است تا به آن متوسل شود، همراهی‌اش کند، برای زخم‌های شهیدان کربلا جانش را مجروح می‌کند، بر سرش می‌کوبد ولی غافل است که این حالت فشار زمان است که بی‌قرارش کرده، می‌خواهد قاتلین را قصاص کند، بر آنان لعنت می‌فرستد، باز

دلش آرام نمی‌گیرد، به یاد تنهایی امامش می‌افتد و جگرش آتش می‌گیرد، می‌خواند: «یک بیابان لشکر منم و یک عباس» این واقعیت دارد، امام ماند و برادرش برای انقلابی که باید در دو روز به انتها برسد، وظیفه‌ی سنگین پائین آمدن از طور، برادر را مانند هارون پائین کوه طور می‌گذارد و خود به بالا حرکت می‌کند و به وظیفه‌ی سنگین و زمان کم می‌اندیشد، باید به دل دشمن برود و غافلان از حقیقت را ارشاد کند، حرکت می‌کند، دیگر امام حسین (س) نیست که سخنانی می‌کند بلکه قرآن کریم به میدان جهاد آمده تا با لبان با برکت قرآن ناطق تاریکی جهل را از میان بردارد، می‌گوید، دعوت می‌کند، می‌ترساند، تشویق می‌کند، هر چه نور در وجود مبارکش است در ظلمات جهل وارد می‌نماید، ولی زمان در جهل نادانان ایستاده است، حرکتی ندارد، ثابت مانده و شیطان برای گرفتن عهد و پیمان به میدان نبرد می‌آید، دنیا و سکه‌های طلا را در دیده‌های دنیا طلبان می‌آراید، آنان را در هدفشان مصمم می‌کند، امام حسین از هدایتشان ناامید می‌شود، با جهلشان می‌جنگد، آن‌ها را از فردای هولناک می‌ترساند، ولی زمان به تنگنای شناخت حق از باطل نزدیک‌تر می‌شود و زمان ده روز در حال تمام شدن است، آسمان و زمین منقلب است، مرتباً فرشته‌ی وحی (س) به دیدن امام می‌آید و از او می‌خواهد تا اجازه فرماید یاری‌اش کنند و امام (س) می‌فرماید: باید به تنهایی از کوه طور پائین بیایم تا چهره‌ی مسلمانان دروغین را در تاریخ ثبت نمایم همان‌گونه که حضرت موسی (س) مدعیان دروغین را رسوا کردند. پس ای عزاداران ابا عبدالله دل‌هایتان را متوجه سرعت فهم و درکی کنید که باید در پرونده‌ی این دهه ثبت شود اگر به اندازه‌ی شیارپشت هسته‌ی خرما خودمان و احساساتمان را متوجه حقیقتی کنیم که نامش عزاداری بر سالار شهیدان است.

حدیثی در رابطه با شب تاسوعا از زبان مبارک امیر مؤمنان برایتان شرح می‌دهیم: امیر مؤمنان حضرت علی (ع) وقتی در کوفه تشریف داشتند شبی در منبر خطاب به مردم فرمودند: سال‌ها از عمرتان گذشت و هر وعده برای نماز آمدید آن را اقامه کردید، به من اقتدا کردید، پشت سر حق ایستادید و اولین تکلیف الهی را به عهده‌ی من گذاشتید تا بهترین عبادت برایتان ثبت شود درحالی‌که قلب‌هایتان در حق شکوفا نشده بود، فقط خود را مسلمان می‌دانستید و تکلیفتان خواندن نماز بود. آیا با بودن

من به مسجد می‌آیید یا من هم نباشم برایتان تفاوتی نمی‌کند؟ همگی گفتند نماز یک فریضه است باید اقامه شود. حق را کشتند و پشت سر باطل به نماز ایستادند، تکلیف دینشان هم مانند تکلیف زندگی روزمره‌شان تفاوتی نمی‌کرد حق باشد یا باطل، پس دست‌های مبارکشان را بالا بردند و فرمودند: ای کاش می‌توانستید چهره‌ی فرزندان را ببینید که چگونه بر حق می‌تازند تا چند صباحی مانند شما با ننگ شیطان زندگی کنند، از بازیچه‌هایشان جدا شوند، آنگاه زمان را که با سرعت طی می‌شد تا چهره‌شان را رسوا کند متوقف می‌کنند تا همواره افسوس‌های زمان جانشان را به خاکستری تبدیل کند که رهایی از آن ممکن نشود.

با سخنان شیوای امیر مؤمنان به این نتیجه می‌رسیم که وقت برایمان در شناخت امام زمان تنگ است، اگر این زمان بگذرد و ما عزاداری را یک تکلیف شرعی بدانیم و برایمان فرقی نکند که کجا برویم و چه بشنویم، فقط زمان را بگذرانیم، باید منتظر همان نتیجه باشیم که امیر مؤمنان فرمودند، پس چاره‌ی کار در درک حرکت‌های اولیاء در برقراری دین الهی و زدودن کفر و نفاق از چهره‌ی جامعه است، هر فردی که وجودش را از وسوسه‌های شیطان نفس نجات می‌دهد در این مهم جامعه را یاری می‌کند، پس مانند هر شب دست‌های توانای امامان را به یاری می‌طلبیم که ای پادشاه عالم، آمده‌ایم تا با اشکی روان به شما سر سلامتی بدهیم، زخم نادانی‌مان را با ندای حقیقت وجودتان به حقیقت عاشورا پیوند کنیم تا زمان به حقیقت عزاداری‌مان گواهی دهد.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

**اللهم عجل لوليک الفرج**